

بازشناسی شعر و اندیشه‌ی مشرقی شیرازی

غلام‌حسین فهندژ* زرین تاج واردی**

دانشگاه شیراز

چکیده

حکیم حسن مشرقی شیرازی از عرفای شیعی و از سخن‌سرایان اواخر قرن دهم و نیمه‌ی اول قرن یازدهم ه.ق است که در هیچ‌یک از تذکره‌ها مطلبی درباره‌ی او نیامده است. مجموعه‌آثار مشرقی شیرازی در یک دیوان گردآوری شده که تاکنون تصحیح و چاپ نشده است؛ کلیات وی شامل ۹ کتاب و حدود ۲۲ هزار بیت است. مضامین اشعار مشرقی شامل عرفان، حکمت، موعظه، اخلاق، مدح ائمه‌ی اطهار(ع) و... است که در قالب‌های غزل، مثنوی، قصیده، رباعی و قطعه سروده شده است؛ حکیم حسن مشرقی کتاب *شبهستان انس* را در بحر *بوستان سعادی* و کتاب *شمس‌المشرقین* را در بحر *تحفه‌العراقین* خاقانی با مضامین عارفانه و اخلاقی سروده است. در این مقاله با روش مطالعه‌ی اسنادی، به بررسی اجمالی زندگی و آرای مشرقی پرداخته شده است. نخست زندگی مشرقی و سپس آثار او معرفی شده و پس از آن، اندیشه‌ها و ویژگی‌های زبانی و سبکی دیوانش، به‌ویژه دیدگاه‌های عرفانی وی که در عرفان نظری، متأثر از افکار ابن‌عربی بوده بررسی و بازشناسی شده است؛ این پژوهش می‌تواند راهی را برای شناساندن ارزش ادبی *دیوان* مشرقی شیرازی باز کند.

واژه‌های کلیدی: مشرقی شیرازی، زندگی، آثار و افکار، عرفان.

۱. مقدمه

حکیم حسن مشرقی شیرازی از عرفای شیعی و شعرای برجسته‌ی اواخر قرن دهم و نیمه‌ی اول قرن یازدهم ه.ق است که دیوانی مشتمل بر نه کتاب دارد و مضامین اشعارش را عرفان، حکمت، موعظه، اخلاق، مدح ائمه‌ی اطهار(ع) و... تشکیل می‌دهد. او خودش را گنج معرفت و شعرش را غذای روح می‌داند:

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی fahand110@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی zvaredi@rose.shirazu.ac.ir

تو گنج معرفتی نقد گنج تُست هنر مده به بی‌هنران نقد گنج ای نقاد
غذای روح لطیفست نکهت سخنت مسیح را همگی زندگی ازین دم باد
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۲۸)

شعر مشرقی آینه‌ی تابانی از توحید حق تعالی و ذکر اوست:
چو شعر من همه توحید و نعت و همیشه زیب رخ حور و زینت طغراست
نظیم من سزد ار گوشوار عرش کنند که جمله ذکر جمیل و محامد والاست
(همان: ۱۹۷)

این مقاله بر آن است تا از خلال بررسی محققانه‌ی دیوان مشرقی شیرازی، گوشه‌ای از ابعاد زندگی، شرایط زمانه، آرا و افکار این شاعر به‌ویژه دیدگاه وی در حوزه‌ی عرفان نظری، حکمت و شریعت را هویدا سازد و ویژگی‌های ادبی و زبانی اثر او را تحلیل و بررسی کند.

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی بر بخش‌هایی از دیوان مشرقی انجام گرفته که عبارتند از: تصحیح دو مثنوی از کلیات مشرقی شیرازی: شبستان انس و شمس‌المشرقین (جهانشاهی افشار، ۱۳۸۵) که نویسنده در این زمینه نوشته است: «متأسفانه در هیچ‌کدام از تذکره‌هایی و به‌تبع آن تاریخ ادبیات‌ها که رؤیت شد، هیچ‌گونه اطلاعی در مورد این شاعر وجود ندارد» (همان: ۱)؛ در بخشی دیگر گفته است «اشاره‌ای نیز در مورد زندگی و شخصیت این شاعر در آثار او دیده نشد.» (همان: ۲)؛ پایان‌نامه‌ی تصحیح غزلیات مشرقی شیرازی از محمد مهدی برزگر جویباری (۱۳۸۹)، نگارنده نیز همچون جهانشاهی افشار تأکید می‌کند که: «در هیچ‌یک از آثارش اشاره‌ای به زندگی و شخصیت این شاعر نشده است.» (برزگر جویباری، ۱۳۸۹: ۱)؛ پایان‌نامه‌ی تصحیح مثنوی‌ها و رباعیات حکیم مشرقی شیرازی از انسیه شوشتری (۱۳۹۰)؛ پایان‌نامه‌ی تصحیح دیوان قصاید حکیم مشرقی شیرازی از مرضیه مجلسی‌کوپایی (۱۳۹۱)، نویسنده می‌نگارد: «حکیم ابوالعلاء حسن مشرقی شیرازی، عارف و شاعر دوران صفوی می‌باشد که از زندگانی او اطلاع دقیقی در دست نیست» (همان: چکیده)؛ مقاله‌ی «معرفی زبان و اشعار حکیم ابوالعلاء مشرقی شیرازی، شاعر قرن دهم و نسخه‌های خطی دیوان وی» از حمیدرضا قانونی (۱۳۹۴) که نویسنده آن را در همایش بین‌المللی میراث زبانی موزه‌ی ملی ایران ارائه کرده است. وی

می‌نگارد: «شناخت زبان و دیوان وی از جایگاه مهمی در عرصه‌ی زبان و ادبیات فارسی برخوردار است.» (همان: چکیده)

بیشتر پژوهش‌های مذکور بر این قول متفقند که هیچ‌گونه اطلاعی درباره‌ی این شاعر وجود ندارد؛ اما با وجود کمبود منابع، به شرط تعمق ویژه در آثار مشرقی می‌توان به نکاتی از شخصیت و ابعاد زندگی‌اش پی برد که نگارنده در این مقاله بر آن است تا بدین طریق «جلوه‌های تازه‌ای» را از ابعاد زندگی و آرای مشرقی شیرازی به دست دهد.

۱.۲. روش پژوهش

در این مقاله به صورت مطالعه‌ی اسنادی و با استفاده از اشعار دیوان شعر به موضوعات زندگی، آثار، ویژگی‌های زبانی و سبکی دیوان حکیم مشرقی و بررسی آرای وی در عرفان پرداخته می‌شود.

۲. زندگی شاعر

همان‌طور که ذکر شد، بهترین و تنها منبع برای شناخت مشرقی، آثار اوست؛ اگرچه تاریخ دقیق ولادت و وفات وی نامعلوم است، با توجه به تاریخ سرایش دو کتاب *شبهستان‌انس* و *شمس‌المشرقین* و اشعاری در مدح شاه‌عباس و ماده‌تاریخ‌های موجود در کتاب *مقطعات* می‌توان حدود تاریخ حیات مشرقی را تعیین کرد. بر مبنای شواهد مذکور وی از شعرای نیمه‌ی دوم قرن دهم و نیمه‌ی اول قرن یازدهم ه.ق و از شعرای عهد صفوی است. شاعر در یکی از غزل‌ها، نامش را حسن، کنیه‌اش را علی و تخلصش را مشرقی بیان می‌کند:

مشرقی شد تخلصم که بود کنیت من علی و اسم حسن

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۶۲۳)

مشرقی زادگاه خود را شهر شیراز اعلام می‌کند و شهرت «مشرقی شیرازی» نیز به

همین دلیل است:

مولد من خاک شیراز است و من در وی غریب کاشنارویی نماند از مردم قریبای من

(همان: ۳۵۸)

وی که لقب مشرقی را از حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دریافت کرده است، در ضمن قصیده‌ای پس از آن که امام علی(ع) را شاه مردان می‌خواند، مفتخرانه به دریافت لقبش از حضرت(ع) اشاره می‌کند:

اندر آن مرقد سلطان سلاطین جهانست علی‌عالی اعلا شرف دین و دول

پسر عمّ نبی زوج بتول آیت حق شاه مردان اسدالله امیر عدل
 آن که در فرش حریم حرمش بهر شرف روشنان فلک افتاده همه مستقبل
 ...مشرقی خواندیم ای مهر سپهر مقصود سزدارعرش بدین فخرکندزیب وحلل
 نستایم پس ازاین خویش ولیکن مدحت سبب فخر و شرف گشته مرا عزوجلّ
 (همان: ۲۹۷)

مشرقی که لقبش را به دلیل مدح امیرمؤمنان علی(ع) دریافت نموده، «صاحب بیانی نورانی» شده است:

تا شدم مشرقی به مدحت تو قرص خورشید در دهان دارم
 (همان: ۳۲۹)

مشرقی وجه تسمیه‌ی لقبش را در ضمن ابیاتی بیان می‌کند. واژه‌ی «مشرق» در لغتنامه‌ی دهخدا به معنای «جای برآمدن آفتاب» است که شاعر نیز در وجه تسمیه‌ی لقبش به «برآمدن آفتاب در دل و رای خود» اشاره دارد:

نور توفیق رهنمای من است علم تحقیق پیشوای من است
 تا ملخص به مشرقی گشتم مطلع آفتاب رای من است
 (مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۰۷)

یا در جای دیگر به «تابش نور محبت آل علی(ع) از دلش» اشاره دارد:
 ز مشرق دل من نور مهر آل علی شده‌ست طالع چون نور وادی ایمن
 (همان: ۳۷۷)

از نظر مشرقی (که خود را مدّاح شاه ولایت (ع) می‌خواند) جامع‌ترین عبارتی که می‌تواند هویتش را معرفی کند، این عبارت است: «کمترین ذره‌ی ثناگستر حضرت علی و آل او(ع)».

کیست این مشرقی به حضرت دوست کمترین ذره‌ی ثناگستر
 جز ثنای علی و آل علی نیست در لوح جان او مضمّر
 به امید قبول شه دایم می‌کند مدح آل او از بر
 (همان: ۲۴۸)

نکته‌ی جالب در دیوان مشرقی نگاه مفاخره‌آمیزی است که به مقام شاعری خودش و اشعارش دارد؛ نمونه‌های زیر از آن جمله است. او خود را «برترین شاعر زمانه» می‌داند چون شاهباز، سخن رام و فرمانبردار اوست:

منم مبارز میدان نظم و نثر امروز صلاست هرکه در این دور هم‌قران من است
ز حرب صعوه نترسم که شاهباز سخن مطیع رأی من و مرغ آشیان من است
(همان: ۲۰۴)

مشرقی به دلیل بیان مسیحایی‌اش که از عشق ائمه‌ی اطهار(ع) نشئت گرفته است،
خود را «عیسای ثانی» می‌داند:

منم از خاک شیراز ار به گوهر کمترم اما به هفتم آسمان ز انفاس باشم عیسی ثانی
(همان: ۳۹۶)

گفتنی است گرچه حکیم مشرقی در مواردی امرا و حکام را به دلایلی مدح کرده
است، هرگز خود را مدّاح ملوک نمی‌داند؛ مثلاً به امید پذیرش اثرش (شهبستان/انس) از
جانب شاه‌عباس می‌سراید:

قبول شه ار یابم و زندگی رسانم به تقدیم این بندگی
...مگر شه پذیرد به لطف این سخن که طبعش کریم است و خلقش حسن
...شه‌نشاه دریاکف دین‌پناه خداوند باداد عباس‌شاه
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۶۰)

به هر حال، مشرقی مدّاح ملوک نیست؛ حتی اگر به‌سختی جان بسپرد:
زان مشرقی مدیح نگوید ملوک را گر در غمش به‌سختی ایام جان دهد
(همان: ۲۳۹)

مشرقی در اشعارش مکرّر بر پیروی از شریعت تأکید می‌کند و از تمامی ابزار لازم
برای مقیدبودن به ظواهر اعمال و احکام شرعی بهره می‌برد. این امر به وضوح در مثنوی
شهبستان/انس دیده می‌شود.

۳. اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه‌ی شاعر

برای اطلاع از اوضاع اجتماعی و فکری زمانه‌ی مشرقی نخست وضعیت اجتماعی و
فکری عهد صفوی از منظر کتب تاریخی بررسی شده سپس روایت حکیم مشرقی از
وضعیت زمانه‌اش بررسی می‌شود.

۳.۱. اوضاع اجتماعی و فکری عهد صفوی به استناد منابع تاریخی

بخش عمده‌ای از دوره‌ی حیات مشرقی در عهد شاه‌عباس صفوی سپری شده و طبیعی
است که زندگی وی نیز بیشتر تحت تأثیر شرایط زمانه‌ی این شاه قرار گیرد. مؤلف کتاب

تاریخ اجتماعی ایران، درباره‌ی اوضاع جامعه‌ی عهد صفوی می‌نگارد: «در دوران سلطنت شاه‌عباس، مردم ایران از امنیت و آرامش نسبی برخوردار بودند.» (راوندی، ۱۳۵۶: ۴۰۰) وی در ادامه به نقل از کتاب *زندگانی شاه‌عباس اول* می‌نویسد: «راهزنی و دزدی برافتاد و دست تعدی حکام و سرداران سپاه از جان و مال رعایا کوتاه شد، کار تجارت و صنعت رونق گرفت و در سایه‌ی اهمیت و توجه خاصی که شاه‌عباس به آبادکردن و ساختن شهرها و کاروان‌سراها و عمارات و راه‌ها و به رواج کار بازرگانی و صنعت داشت، مردم کارگر و زیردست، که همواره در فقر و مسکنت به سر می‌بردند، صاحب زندگی دلپذیر و مرفه و مطمئن و آسوده‌ای شدند.» (همان)

۲.۳. اوضاع اجتماعی و فکری عهد صفوی به روایت مشرقی

گرچه در منابع تاریخی، اوضاع زمانه‌ی صفوی ترسیم شده، اما روایت مشرقی از وضعیت سیاسی و اجتماعی آن عهد، بازگوکننده‌ی حقایقی است که به دلیل ارزش والای آن می‌تواند برای محققان مباحث تاریخی بسی سودمند باشد.

از نظر مشرقی نظام حاکم، نظامی جفایب‌پیشه بوده و مردم از «ظلم دستگاه حاکم» به ستوه آمده بودند؛ به همین دلیل مشرقی از ستم فرمانروای ستمگر به خدا پناه می‌برد:

ز جهل حاکم ظالم چگونه شرح دهم که بیم دارم از آن اژدهای مردم‌خوار
پناه می‌برم از ظلم او به دانایی که هست نام خوشش فرد واحد قهار

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۷۳)

زندگی در زمانه‌ای که جاهلان عالم‌نما، واعظان بی‌عمل و... اعتبار دارند، بسیار دشوار است. مشرقی شرایط سخت آن روزگار را چنین به تصویر می‌کشد:

ز علم ناقص این عالمان بی‌بهره نتیجه چیست به جز جهل و نخوت و ادبار
ز شیخ و قاضی و مفتی و واعظ ابتر دگر ز محتسب دزد و پیشوای حمار
اگر حدیث کنم طبع را بود زان ننگ وگر خموش شوم ذهن را بود زین عار

(همان: ۲۷۳)

۴. آثار مشرقی

دیوان حکیم مشرقی شیرازی شامل ۹ کتاب و حدود ۲۲ هزار بیت است که در قالب دیوان اشعار جمع‌آوری و تنظیم شده و نسخ خطی متعددی از آن برجای مانده اما تاکنون به چاپ نرسیده است. فهرست کتب نه‌گانه‌ی این دیوان به شرح زیر است:

۱) کتاب *شمس‌المشرقین* (حدود ۱۲۰۰ بیت) به پیروی از بحر *تحفة‌العراقین* حکیم خاقانی و با مضامین عارفانه و اخلاقی سروده شده است؛ وی این کتاب را به اصرار سالکان در آن بحر سروده است که: «مشحون از لآلی که قابل سمع عارفان و عاشقان و اهالی باشد.» (مشرقی، ۱۰۳۰: ۱۰)

۲) کتاب *شبستان انس* (حدود ۲۲۵۰ بیت) در بحر *بوستان سعدی* و در شش مقاله، ده باب و ده فصل سروده شده است؛ عناوین ده باب عبارت‌اند از: توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد، صلوه، صوم، زکوة، حج و جهاد. در دیباچه‌ی این کتاب که به نثر نوشته شده، چنین آمده است که «یاران و برادران حاضر التماس نمودند که... در بحر بستان نیز رسالتی مشتمل بر آداب مصالح دین و ارکان اسلام مبین منظوم نمای.» (همان: ۶۶)

۳) *مثنوی متفرقه* [حدود ۱۰۰۰ بیت] که مشتمل بر چندین مقاله و حکایت‌هایی با مضمون اخلاقی است.

۴) *قصاید* (حدود ۷۵۵۰ بیت) که مضمون «عرفانی و اخلاقی» دارد، اشعار این کتاب، به ترتیب ردیف‌های شعری نگاشته شده است.

۵) *هفت‌بند در مراثی و ترجیعات* (حدود ۶۵۰ بیت) که برخی از آن دارای مضامین عارفانه و بخش دیگری از آن در ستایش شاه‌عباس و الله‌وردی‌خان و شاه‌صفی و... است.

۶) *مقطعات* (حدود ۴۵۰ بیت) شامل مدائحی از شاه‌عباس و امرای وی و ماده تاریخ‌های فتح لار و بحرین و ولادت پسران شاعر و... .

۷) *غزلیات* (حدود ۹۵۰۰ بیت) است که ابیات آن به ترتیب ردیف‌ها مرتب شده است.

۸) *رباعیات* (حدود ۴۰۰ بیت) است که بدون ترتیب نگاشته شده است.

۹) *ساقی‌نامه* [حدود ۱۵۰ بیت] با مغنی‌نامه [در حدود ۸۳ بیت] در پایان آن؛ در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، هفت نسخه‌ی خطی از دیوان کلیات مشرقی شناسایی شده است (رک. درایتی، ۱۳۳۴: ۸۶۰)، که نگارنده نسخ زیر را رؤیت کرده است:

نسخ شماره‌ی ۴۶۸۸ و ۵۰۵۷ کتابخانه‌ی ملک، نسخ شماره‌ی ۲۶۱۸ و ۱۱۵۷ کتابخانه‌ی مجلس، نسخه‌ی شماره‌ی ۳۰۶۹ دانشگاه تهران و نسخه‌ی شماره‌ی ۲۸۵۲ کتابخانه‌ی تبریز.

۵. ویژگی‌های سبکی و زبانی اشعار مشرقی

اشعار مشرقی ویژگی‌های سبکی و زبانی خاصی دارد که در این بخش بررسی شده است.

۵. ۱. سبک شعر

قبل از بررسی نوع سبک اشعار دیوان مشرقی، یادآوری این نکته ضروری است که دین و مذهب از مهمترین عناصر تأثیرگذار بر سبک اشعار دوره‌ی صفویه محسوب می‌شود و نقش مذهب در دوره‌ی صفویه در تمامی ارکان حکومت و جامعه مشهود است. در اشعار مشرقی نیز مذهب نقش اساسی دارد و «تدین مشرقی از بارزترین وجوه شخصیت این شاعر شیعی مذهب است که در جای‌جای آثار او تجلی مذهبش دیده می‌شود.» (جهانشاهی، ۱۳۸۵: ۹)

اکثر پژوهشگرانی که در پیشینه از آن‌ها نام برده شد، بر این باورند که اشعار این هنرمند حد وسطی میان سبک عراقی و هندی است (رک. مجلسی کوپایی، ۱۳۹۱: چکیده؛ برزگر جویباری، ۱۳۸۹: ۴)؛ اما قانونی برخلاف دیگران معتقد است «این شاعر عهد صفوی از شاعران پیرو سبک عراقی و خراسانی است و اگرچه در عهد رواج سبک هندی یا اصفهانی شعر می‌سرود، اما کمتر به این سبک توجه داشت.» (قانونی، ۱۳۹۴: چکیده)

مشرقی اگرچه «به لحاظ تصویری و مضمون، صنعت، فکر، خیال، باریک‌اندیشی در تصاویر مبهم سبک هندی مبراست، در عوض لبریز از سوزوگداز و حدیث نفس و درون‌گرایی مکتب وقوع است... [وی] از بهره‌جستن از سادگی و بی‌پیرایگی شعری مکتب وقوع و از بیان صمیمی و سوزنده‌ی واقعیت حال عاشق هیچ ابایی ندارد.» (برزگر جویباری، ۱۳۸۹: ۲۲) مشرقی «در غزل از حافظ و در مثنوی از سعدی و خاقانی پیروی کرده است.» (همان: چکیده)؛ او در مدح حافظ می‌سراید:

گذشت پایه‌ی قدرت ز آسمان، حافظ رسید صیت سخایت به بحر و کان، حافظ
...چو صوت لهجه‌ی تو گوش من شنید پرید مرغ دلم سوی آشیان، حافظ
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۵۶۵)

در مجموع می‌توان گفت سبک بیان مشرقی، سبکی بینابینی است؛ وی در به‌کارگیری آرایه‌های ادبی چیره‌دست و در استفاده از اصطلاحات عرفانی هنرمند است.

۵. ۲. ویژگی‌های زبانی اشعار

ویژگی‌های خاص زبانی اشعار مشرقی از منظر مختلف قابل بررسی است که از آن جمله می‌توان به کاربرد واژه‌های کهنه، تشبیهات و استعارات زیبا، ردیف‌های مشکل در قصاید و کاربرد فراوان لغات عربی و اصطلاحات عرفانی اشاره کرد که در ادامه نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر می‌گردد.

۵. ۲. ۱. کاربرد واژه‌های کهنه

کاربرد واژگان کهنه در برخی از ابیات دیوان مشهود است که نمونه‌های زیر از آن جمله است:

الف) کاربرد «اسپ» به جای واژه‌ی «اسب»:

پیش رخ اسپ فکرت افکندم که شه‌نشاہ در عرای من است
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۰۸)

ب) کاربرد «پی‌آب» به جای واژه‌ی «بی‌آب»:

خورشید که منبع حیات است پی‌آب حیات را ممت است
(همان: ۲۰)

۵. ۲. ۲. کاربرد فراوان لغات عربی

الف) «الاعتبار، الاعتذار»

الا ای جهان‌نـدار الـاعتـبـار الا ای زیانکـار الـاعتـذار
(همان: ۲۵۹)

ب) واژه‌ی «غاوون» (جمع غاوی و به معنی: گمراهان)

از شامت اتبـاع غـاوون در ظلمت جهـل شاعرانـم
(همان: ۳۱۴)

ج) بیت ملمع

چو حق بی‌شریک آمدند این دو پاک فداکم حیاتی و روحی فداک
(همان: ۷۷)

۵. ۲. ۳. تصویرسازی و صنایع ادبی

مشرقی در تصویرسازی بسیار هنرمند است و نمونه‌ی بارزی از آن را در استفاده‌ی بجا از تشبیه، استعاره و ترکیبات اضافی می‌توان مشاهده کرد؛ ترکیبات زیر در دیباچه‌ی کتاب شمس‌المشرقیین از آن جمله‌اند: «خلعت وجود و شهود؛ مجاری اقتدار؛ کتم عدم؛ طغرای غرأی خلافت ابدی؛ ملک هدایت سرمدی؛ عین عنایت لم یزلی؛ تاج بهای کرامت؛ فرق بخت امانی؛ خلعت اعتدال افضال؛ قد اقبال بی زوال؛ تشریف قبول نظر کیمیا اثر سلطان علی الاطلاق؛ سجده‌ی عز خلافت؛ اکسیر اعظم وجود فایض النور و فیوضات انوار قدم مکرم» (مشرقی، ۱۰۳۰: ۹)

۵. ۲. ۴. کاربرد ردیف‌های مشکل در قصاید

مشرقی در برخی از قصاید گاه با هنرمندی ردیف‌های مشکل به کار می‌برد؛ مانند این نمونه‌ها:

الف) قصیده‌ای با ردیف «آوخ»:

آتش فرقت تو سوخت روانم آوخ از نهم چرخ گذشت آه و فغانم آوخ
خواستم تا ز رقیبان کنم اسرار نهران فاش کرد اشک روان راز نهانم آوخ
(همان: ۲۱۸)

ب) قصیده‌ای پرمعنی با ردیف «گوش»:

بیا بیا و بکن قصه‌ی چو در گوش کز استماع نظامش گرفت گوهر گوش
اگر تو را هوس از استماع قول خداست زبان ببند مریدانه و بیاور گوش
(همان: ۲۹۰)

ج) قصیده‌ای با ردیف «انگشت»:

کسی برد به سر زلف تار تار انگشت که اره‌سان نکند شانه‌اش فکار انگشت
مکن به زلف بتان دست شانه‌ای غافل که کس نزد به دم تیغ آبدار انگشت
(همان: ۱۹۴)

۵. ۲. ۵. نمونه‌هایی از کاربرد اصطلاحات عرفانی

مشرقی همچون دیگر شاعران عارف، اصطلاحاتی ویژه به‌کار می‌برد تا مقاصد خود را با آن بیان کند. «این اصطلاحات به‌گونه‌ای است که مفهوم آن‌ها بر اجانب پوشیده است؛ چرا که صوفیان بر پوشیده‌داشتن افکار و عقاید و آداب تصوف سخت تعصب دارند و می‌کوشند که غیر اهل‌الله بر آن آگاه نشوند. آن‌ها برآنند که این اصطلاحات حاوی مفاهیم و حقایقی است که خداوند متعال صرفاً در دل اولیاء و اهل‌الله به ودیعت نهاده و نامحرمان نباید بدان دانا شوند.» (سجادی، ۱۳۷۰: یازده) «می، میخانه، خرابات و سماع»، نمونه‌ای از اصطلاحات عرفانی به‌کاررفته در دیوان مشرقی است، که در ادامه ابیاتی از دیوان وی نقل می‌شود؛ این اصطلاحات در معنای رایج عرفانی به کار رفته است.

۵. ۲. ۵. ۱. «می»

لیکن اگرم دهی اجازت از ساقی و می کنم روایت
آن می، می صرف وحدت آمد وان جام دل محبت آمد

از باد و جام کام برگیر ساقی چو علی ست چیست تأخیر
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۵۳)

۵. ۲. ۵. «خرابات مغان» و «میخانه»

گه به بوی باده‌ای بیخود شویم گه می و میخانه اندر دم کشیم
در خرابات مغان بهر سجود تن به خاک و سر به پای بت نهیم

(همان: ۳۲۷)

۵. ۲. ۵. «سماع»

از سماع ما به رقص آمد ملک وز برم بگریخت شیطان رجیم
گه به پای ساقی و خم اوفتیم گاه می بی ساق و ساغر می خوریم

(همان: ۳۲۷)

۶. بررسی آرای عرفانی مشرقی

عرفان موجود در اشعار حکیم مشرقی را می‌توان از دو منظر «عرفان نظری» و «عرفان عملی» بررسی کرد.

۶. ۱. عرفان نظری

عرفان نظری یا «بیان ضوابط و روش‌های کشف و شهود» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۷۷)، به معنای جهان‌بینی و بینش عرفانی است که درباره‌ی خدا، انسان و عالم هستی و... نظر می‌دهد. (حسینی‌تهرانی، ۱۴۲۷ق: ۴۷۲) مشرقی در عرفان نظری متأثر از افکار محیی‌الدین عربی است؛ همان کسی که «عرفان را به صورت یک فلسفه و یک بیان و یک بینش درباره‌ی هستی و وجود درآورد.» (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۲۸)

مشرقی در اشعارش گاه همانند متکلمان اسلامی و گاه عارفانه و سنایی‌وار از جهان‌بینی خاص دفاع می‌کند. در ادامه به بررسی مباحث «توحید، نبوت، ولایت، انسان، قلب و عشق» در آثار مشرقی پرداخته می‌شود.

۶. ۱. ۱. توحید و وحدت وجود

مشرقی چنان شیفته‌ی ذات باری تعالی است که هیچ التفاتی به جهان ندارد و این نشان‌دهنده‌ی مقام والای وی در توحید است:

از تماشای جهان دیده فروبندم از آن که به جان واله آن زلف و رخانم آوخ
 هوسی نیست مرا از دو جهان جز وصلش اوست مطلوب دل از هر دو جهانم آوخ
 (مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۱۸)

این اشعار یادآور بیان نورانی امیرمؤمنان علی(ع) است که فرمود: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي
 انْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: ۲۸۷): خدا در جانشان بزرگ و
 دیگران کوچک مقدارند؛ یا این سخن امام (ع): «عَظَمَ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي
 عَيْنِكَ.» (همان: ۴۶۷)

گرچه گاه دیدگاه مشرقی در توحید به متکلمان شیعی نزدیک می‌شود، وی همچون
 ابن عربی و پیروانش، اصل «وحدت وجود» را از عمق جان باور داشته و در سراسر
 اشعارش به آن اشاره دارد. سهروردی براین باور است که «مفهوم توحید در تصوف
 اسلامی مراحل سه‌گانه‌ی زیر را پیموده است:

۱. لا إله إلا الله به معنی: لا معبود إلا الله (مکتب زهد)؛ ۲. لا فاعل إلا الله (مکتب کشف
 و معرفت)؛ ۳. لا موجود إلا الله (مکتب وحدت وجود)؛ در نخستین، اقتدا به کتاب و سنت
 و عبادت خداوند و صفای قلب است؛ در دومین، اقتدا به کتاب و معرفت و استقصا و
 در سومین، اقتدا به کتاب و سنت و محبت خدا و فناء در او.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳)
 وحدت وجود عقیده‌ی شخصی برخی از سالکان نیست، بلکه «اکثر عرفا برآنند که در
 عالم، یک وجود و موجود بیش نیست، که فقط از جهت تقید و تعین به قیود اعتباریه
 متکثر به نظر می‌آید؛ پس هرچه هست، اوست که خدایش می‌گویند و آنچه کثرت و
 غیریت به نظر می‌رسد، اعتباری و موهوم است و چنین کثرتی با وحدت منافات ندارد.»
 (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۱۴)

ابن عربی بنیان‌گذار مذهب وحدت وجود است و «آنانی که پس از وی آمدند از وی
 متأثر گشته یا از وی نقل [مطلب] کردند. مذهب وی درباره‌ی وحدت وجود، آن است که
 همه‌ی هستی یکی است» (همان: ۱۵)؛ مشرقی نیز متأثر از ابن عربی، این اصل را با لطافت
 خاصی بیان کرده است:

موجود مدان به جز خداوند	در وهم و گمان خود مشو بند
آن کس که خدا به حق شناسد	با غیر خدا دگر نسازد
در چشم خدای بین برحق	جز جلوه‌ی دوست نیست مطلق

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۱)

این عربی در کتاب فتوحات مکیه در این باره می‌نگارد: «وجود فقط خداست. در هستی غیر از خدا نیست... وجود غیر از عین حق نیست و در هستی سوای او نیست... موجودی غیر از خدا نیست.» (کاکایی، ۱۳۹۳: ۲۱۶) مشرقی نیز درباره‌ی عالم وجود می‌سراید: عالم همه اوست غیر او کیست از هست سخن بگو نه از نیست زنه‌ار که خود به هست مشمر کز هستی تُست، نیست بهتر (مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۶)

این همان باور ابن عربی است که می‌گوید: «عالم در جنب خدا وجودی متوهم است و موجود نیست. وجود و موجود غیر از حق تعالی نیست.» (کاکایی، ۱۳۹۳: ۲۲۵)؛ البته پیام دیگر این ابیات مشرقی، وحدت در عین کثرت است.

۶. ۱. ۲. نبوت

مشرقی در دیوانش «نقش پیامبر اکرم (ص) در عالم هستی» را تبیین می‌کند؛ نمونه‌های زیر از آن جمله است؛ او «هدف از خلقت جهان هستی» را سروری حضرت نبی اکرم (ص) بر جهان هستی می‌داند:

غرض از خلقت دو کون این بود که محمد به خلق گردد
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۴۷)

حکیم مشرقی اعلام می‌کند اگر حضرت محمد و آل محمد (ص) نبودند هرگز عالم آفرینش خلق نمی‌شد:

گر محمد نبود و عتبرت او بود در کتم غیب کون و مکان

(همان: ۳۷۵)

این اشعار برگرفته از حدیث قدسی «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْكَوْنَيْنِ» است، در این حدیث «[خداوند متعال] می‌گوید: اگر نه از برای وجود تو بودی، وجود کونین و عالمین محو و معدوم بودی؛ وجود آن‌ها از بهر وجود تو ظاهر و آشکارا کردیم و ترا ای محمد از بهر خود برگزیدیم. دریغا از بهر خود محمد را آفرید تا مونس و همسر او باشد که خَلَقْتُ الْعَالَمَ لَكُمْ وَ خَلَقْتُكُمْ لِأَجْلِي، و جمله موجودات از بهر محمد آفرید!» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۸۱) مشرقی پیامبر اکرم (ص) را «واسطه‌ی فیض الهی» می‌داند:

بینایی چشم اهل بینش فایض ز وجودش آفرینش

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۲)

مفهوم واسطه‌ی فیض در این حدیث قدسی به‌زیبایی بیان شده است که: «حق جلّ و علا فرمود: عَبْدی اَطَعنی حَتّی اَجْعَلکَ مثلی، هرگاه شخصی به کمال بندگی حق رسید، به مقام ربوبیت نائل شده و اراده‌ی او اراده‌ی حق و متصرف در عالم می‌شود و عبودیت جنبه‌ی یلی الحقی و رسالت جنبه‌ی یلی الخلقی است.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۶: ۴۲۷) مصداق کامل این امر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام هستند؛ به عبارت دیگر «نبی اکرم و ائمه‌ی هدی واسطه‌ی فیض هستند و هرگونه فیض وجودی از مجرای ایشان به دیگران می‌رسد.» (همان: ۴۲۸) از نظر مشرقی، پیامبر اکرم (ص) محور هستی است؛ یعنی عالم هستی به وجود پیامبر اکرم (ص) برپاست:

هر چیز که هست و بودش از اوست او چون مغز است و دیگران پوست
عالم به وجود اوست قائم چون جمله به ذات دوست دایم

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۲)

بر مبنای آرای ابن عربی نیز «حقیقت محمدیه، مرکز دایره‌ی وجود است و فیض و امداد از تجلیات او به عالم وجود می‌رسد.» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۳۵) از نظر ابن عربی انسان کامل «واسطه‌ی حق و خلق است... انسان کامل روح عالم و عالم جسد اوست.» (کبیر، ۱۳۹۳: ۷۴) و مقصود ابن عربی از انسان کامل «برترین فرد نوع انسان است و او [حضرت] محمد- صلی الله علیه و آله- یعنی حقیقت محمدیه است.» (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۴۰)

۶. ۱. ۳. ولایت و امامت

مشرقی در اشعارش بر عقاید شیعی به‌شدت اصرار می‌ورزد و عشق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام در سراسر دیوانش موج می‌زند؛ بارزترین نمود این امر در ارادت و عشقی است که به ساحت مقدّس امیرمؤمنان علی (ع) ابراز می‌دارد.

او حضرت امیرمؤمنان علی (ع) را امیر و «شاه عارفان» می‌داند. گرچه مشرقی گاه عنوان شاه را برای پیامبر اکرم (ص) نیز به کار برده است، در اغلب موارد تعبیر شاه را برای امام علی (ع) به کار می‌برد و این یکی از ویژگی‌های بارز دیوان اوست؛ مگر در اندک مواردی که با قرینه‌ای همراه است و به حاکمی اشاره دارد؛ قبلاً به استفاده‌ی مشرقی از عنوان «شاه» برای حضرت امیر (ع) در ماجرای دریافت لقبش اشاره شد؛ نمونه‌ی دیگر ابیات زیر است.

فردا که به حشر سر بر آریم رو سوی جناب حیدر آریم
از دیدن روی آن شهنشاه بهجت یابیم دایم الله
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۱۹)

«قطب دایره‌ی اهل توحید» تعبیر دیگری از همین معنا (شاه عارفان) است که بزرگان عرفا درباره‌ی حضرت امیرمؤمنان علی(ع) به کار می‌برند. سیدحیدر آملی در این باره می‌نویسد: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - عَلِيهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام - الَّذِي هُوَ قُطْبُ دَائِرَةِ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ مَرَجِعِهِمْ، وَ بَعْدَهُ، إِلَيَّ أَوْلَادِهِ وَ تَلَامِذَّتِهِ، ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، أَيَّ صُورَةٍ وَ مَعْنَى.» (آملی، ۱۳۶۸: ۱۴)

جالب است که مشرقی حقیقت اسم اعظم را «سَرِّ ذَاتِ آلِ طَاهَا» می‌داند: اسم اعظم سَرِّ ذَاتِ آلِ طَاهَا گَر نَبُود کی سلیمان داشت آن منقوش را انگشتی ...مظهر اسمای کلیات و جزویات حق در صفات ذات احمد جوی و آل طیبین از یکی اسم است مشتق این هزار اسما ولی اکبر و اعظم بود این چارده اسم مبین (مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۵۳)

کلام مشرقی درباره‌ی ولایت متأثر از اندیشه‌های ابن عربی و پیروان اوست؛ سیدحیدر آملی می‌نگارد: «ولایت، هویت انسان کامل را تشکیل می‌دهد، ولایت وجه و وجهه‌ی الی الحق انسان کامل است...؛ انسان کامل خلیفه‌الله و حامل امانت الهی و واسطه‌ی فیض باری تعالی و قلب عالم و مطاف عرشیان و مظهر تمام‌نمای اَسْمَاءِ حَسَنَاءِ الهی بلکه خود اسم اعظم ... است.» (آملی، ۱۳۸۲: ۳۱)

۶. ۱. ۴. انسان

مشرقی به تأسی از عرفای پیشین اشعاری در «عظمت مقام انسان» سروده که نمونه‌های زیر از آن جمله است.

۶. ۱. ۴. ۱. هدف آفرینش انسان

خدا همه‌ی هستی را برای آدم آفرید و آدم را آفرید تا جمال خود را در آینه ببیند؛ مشرقی در این باره می‌سراید:

آن صانعی که ارض و سما استوار کرد از آب و خاک صورت آدم نگار کرد می‌خواست تا در آینه ببیند جمال خویش آدم به جنس صورت خود آشکار کرد (مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۳۸)

این اشعار به این حدیث اشاره دارد: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، يَعْنِي خَدَاوَنَدَ آدَمَ رَا بِه صُورَتِ خُودِ آفَرِيدِ كِه اِشَارَه بِه بَزَرُكِي مَقَامِ اِنْسَانِ وَ زِيْبَائِي وَ كَمَالِ آفَرِينِشِ اُوسْت.» (مبیدی، ۱۳۵۲: ۲۰۶)

۶. ۱. ۴. ۲. مقام انسان

روح انسان بسی بزرگتر از جهان هستی است؛ مشرقی این حقیقت را چنین زیبا به تصویر کشیده است:

در محیط سما و سطح زمین زان ننگجم که تنگنای من است
در مضیق زمین نیایم از آنک برتر از عرش و سدره جای من است
بر سر عرش، هفت بالش چرخ ابدالدهر متکای من است

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۰۸)

این کلام مشرقی برگرفته از این ابیات حضرت امیرمؤمنان علی(ع) است که در آن برای نخستین بار از عالم بزرگتر در انسان سخن گفته شده است:

«دَائِكَ فِيكَ وَ مَا تَشْعُرُ وَ دَائِكَ مِنْكَ وَ مَا تَبْصُرُ
وَ تَحْسَبُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ
وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ
فَلَا حَاجَةَ لَكَ فِي الْخَارِجِ يُخْبِرُ عَنْكَ بِمَا سَطُرُ»

(دیوان امام علی، ۱۳۶۸: ۸۲)

عمق این باور در الفاظ ابن عربی و پیروانش چنین بیان شده که «انسان صورت الهی است،... عالم اصغر است که روح عالم اکبر و علت و سبب آن است؛ اکمل موجودات است؛ هم خلق است و هم حق است؛ مختصرالشریف است، که جمیع معانی عالم کبیر موجود در آن است؛ نسخه‌ی جامعه است که آنچه در عالم کبیر است، از اشیا و نیز آنچه در حضرت الهیه است از اسما مجموع در آن است؛... خلاصه هرچه در این عالم است، خلاصه‌وار موجود در آن است؛ با این که جرمش نسبت به کل عالم کوچک و مختصر است، در معنی بسیار بزرگ و عظیم است، به‌تنهایی برابر با مجموع عالم است.» (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۳۸)

۶. ۱. ۵. قلب

قلب از واژه‌های پربسامد دیوان مشرقی است؛ عرفا واژه‌ی قلب (دل) را در آثار خود فراوان به کار برده‌اند؛ چون «دل از کلیدی‌ترین واژگان مکتب عرفان است.» (نیری، ۱۳۹۲: ۸۹) باور عرفا در قرآن و حدیث ریشه دارد؛ تعبیری که در سخنان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) برای قلب به کار رفته، بازگوکننده‌ی محوریت دل در آموزه‌های دینی است؛ نمونه‌هایی از آن

تعبیر عبارتند از: عرش خداوند، آینه‌ی خدا، خانه‌ی خدا، حرم خدا و...؛ این گونه تعبیر زیبا در «اشعار مشرقی» نیز وجود دارد که در ادامه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

۶. ۱. ۵. ۱. قلب، ظرف معرفت الهی

در باور مشرقی، دل، خمخانه‌ی وحدت و ظرف شراب معرفت الهی است:

دل خم وحدتست می صرف معرفت یا رب مباد خم تهی از باده‌ی جنان
نی باده از خم و نه خم از باده خالی است لیکن تو مشرکی دل تو خالیست از آن
دل نیست آنکه نیست درو علم و معرفت گر دل دلست هست درو جهل بی‌نشان
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۵۲)

بیان مشرقی ترجمان خوبی برای این کلام امیرمؤمنان(ع) است: «انَّ اللهَ عزَّوجلَّ فی ارضه آئیهٌ و احبَّ آئیهُ اللهَ الیه مارق و صفا و آئیهُ اللهَ فی الارض قلوب العباد الصالحین: خداوند عزوجل در زمین ظرف دارد و محبوب‌ترین ظرف‌ها در پیشگاه او آن ظرف است که رقیق و صاف باشد و ظرف خدا در زمین دل‌های بندگان صالح می‌باشد.» (هندی، ۱۹۴۵: ۲۴۳)

۶. ۱. ۵. ۲. قلب، عرش خدا و حرم الهی

دل نزد عرفا عرش اعظم خداوند سبحان است؛ مشرقی هنرمندانه این حقیقت را بیان می‌کند:

عرش و مجید و کرسی و لوح و قلم دلست دل عرش اعظم است به فتوی عارفان
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۵۱)

در حدیث آمده است: انَّ قلب المؤمن عرش الرحمن: قلب مؤمن عرش بزرگ خدا است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶) از نظر مشرقی کعبه‌ی دل، کعبه‌ی حقیقی است، چون قلب، حرم خداست:

ولیکن خدا راست دیگر سرا که این کعبه آنجا ندارد ضیا
دلست آن که عرش اندرو کم بود حیات ابد اندرو کم بود
بود کعبه‌ی اهل تحقیق دل خدا را چه حاجت بدین آب و گل
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۱۰۵)

این ابیات نیز برگرفته از آموزه‌های اسلامی است؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: «القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله» قلب حرم خدا است، پس در حرم خدا جز خدای را جای مده. (رک. مجلسی، بی‌تا: ۲۵)

۶. ۱. ۵. ۳. قلب، آینه‌ی خدا

دل آینه‌ی ذات خداست که نباید آن را با زنگار غفلت و معاصی تیره کرد:
مرآت ذات تُست دلم تیره‌اش مخوان اکنون که از حقیقت رویت نشان دهد
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۲۳۸)

یا در این ابیات، مشرقی اثبات می‌کند که آینه‌ی دل عین ذات حق است:
دل آینه‌ی صفات حق است بل آینه عین ذات حق است
آینه که مظهر صفات است از راه صفات عین ذات است
چون پرتو ذات تافت در دل دل کرد کمال خویش حاصل

(همان: ۱۵)

این ابیات به حدیثی معرفتی اشاره دارد که سیدحیدر آملی آن را چنین نقل می‌کند:
«قَلْبُ الْمُؤْمِنِ مِرْآةُ اللَّهِ.» (آملی، ۱۴۲۲: ۹۲) اعتقاد مشرقی درباره‌ی قلب متأثر از نظر
ابن عربی است که قلب در نظرش وسیله‌ی تحصیل معرفت به خداست. (رک. فصوص
الحکم، ۱۹۴۶: ۱۳۹) او می‌نگارد: «قلب العارف يشاهد الحقَّ في كلِّ مجلٍ و يراه في كلِّ
شئٍ... كان قلب العارف بمثابة المرآة... شاهد الحقَّ في مرآة قلبه.» (همان: ۱۴۲): قلب
عارف، حق را در هر جلوه‌گاه و هر چیزی می‌بیند... و قلبش به منزله‌ی آینه‌ای است... که
حق را در آن می‌بیند.

۶. ۱. ۶. عشق

عشق و محبت، محوری‌ترین موضوع در عرفان اسلامی به شمار می‌آید؛ اگرچه عرفا و
بزرگان غایت محبت را عشق می‌خوانند، از شرح آن عاجزند؛ زیرا «معنای عشق به لباس
حروف در نمی‌آید و در ظرف کلمه نمی‌گنجد» (ستاری، ۱۳۸۲: ۶۴)؛ به عبارت دیگر
باطن عشق مانع از توصیف حقیقت آن است چون «که عشق آمدنی بود نه آموختنی»
(همان: ۵۸) و عشق «حقیقتی ازلی و ابدی است.» (همان: ۶۴)

امیرمؤمنان (ع) درباره‌ی تأثیر عشق بر انسان می‌فرماید: «حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا تَمْرُ عَلَى شَيْءٍ
إِلَّا احْتَرَقَ وَ نُورُ اللَّهِ لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ»: دوستی خدا، آتشی است که به هر چه
عبور می‌کند، او را می‌سوزد... و نور الهی [است که] نمی‌تابد بر هیچ چیز مگر آن که
روشن می‌کند او را.» (مصباح/الشريعة، ۱۳۷۷: ۵۸۳) مشرقی دیدگاه خود را درباره‌ی عشق
الهی با قلمی هنرمندانه بیان می‌کند که نمونه‌هایی از آن در پی می‌آید.

۶. ۱. ۱. ۶. ۱. مشرقی و عشق الهی

مشرقی غلام حلقه‌به‌گوش عشق است، هر جا عشق باشد، مشرقی هم همان جا حاضر است:

تا حلقه به گوش عشق گشتم	در پیشانی نشان کشیدم
هر جا که گذشت موکب عشق	بنشستم و داستان کشیدم
بوسی ز لبش سؤال کردم	اقراری از آن دهان کشیدم

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۳۰)

ابن عربی می‌گوید: «من از مذهب عشق پیروی می‌کنم، سپاهیان عشق به هر سو رو کنند عشق، ایمان و عقیده‌ی من است.» (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)

۶. ۱. ۲. مکتب‌خانه‌ی عشق

در این مکتب‌خانه، عشق استاد است و دل همچون طفلی به شاگردی عشق مشغول؛ اما عقل چون قدرت شهود ندارد، در عشق ناتوان است. مشرقی در ابیات زیر به توصیف این مکتب‌خانه می‌پردازد:

به مکتب‌خانه‌ی عشقش ببر دل را به شاگردی	که گیرد سبق پیر عقل ز آن طفل شبستانی
سبق از عشق گیر ای طفل مکتب وز خرد کم گوی	که عشق استاد عقل است و دلت طفل دبستانی
رموز سرّ عشق آنکه شود مکشوف جان تو	که بگریزی ز عقل و عشق را استاد دل خوانی
تو را با عشق کار افتاده نی با عقل ای طالب	که عقل آینه است و عشق عکس ذات یزدانی

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۱۷۱)

۶. ۱. ۳. دشمنی عقل و عشق

مشرقی تقابل عشق با عقل را چنین به تصویر کشیده است:

عقلت همه صلح و خیر جوید	عشقت ره آشتی نپوید
در قید چنین دو ضدّ جانکاه	در جاهی گاه و گاه در چاه

(همان: ۵۳)

علّت دشمنی عقل و عشق در ناتوانی عقل در معرفت الهی نهفته است. شیخ محمود شبستری دلیل ناتوانی عقل را در ابیات زیر توضیح داده:

نگنجد نور ذات اندر مظاهر	که سبحات جلالش هست قاهر
رها کن عقل را با عشق می‌باش	که تاب خور ندارد چشم خفّاش

(شبستری، ۱۳۶۸: ۷۲)

۶.۲. عرفان عملی

عرفان عملی، حالات انسان را در سیر الی‌الله بیان می‌کند. «عرفان عملی متصدی بیان رابطه‌ی انسان با خدا و راه رسیدن به اوست که این بخش عرفان، سیروسلوک نامیده می‌شود. در این بخش توضیح داده می‌شود که سالک برای آن‌که به قلّه‌ی منبع انسانیّت یعنی توحید برسد، باید از کجا آغاز کند و چه منازلی را و به چه ترتیب طی نماید و چه احوالی بر او ظاهر می‌شود.» (حسینی‌تهرانی، ۱۴۲۷: ۴۷۴)

عرفان عملی مشرقی جلوه‌ی دیگری از عرفان عابدانه‌ی اوست و مشرقی در اشعارش به مراحل سیر و سلوک پرداخته است؛ برای مثال «توبه، زهد، توکل، صبر، رضا، ورع و سرانجام شکر هفت مقام عرفانی از جمله اصول عملی است که ریشه در قرآن و سنت داشته.» (برزگرجویباری، ۱۳۸۹: ۲۴) و آن‌ها را در دیوانش بیان کرده است؛ در ادامه، گوشه‌هایی از اشعار مشرقی در عرفان عملی نقل می‌شود.

۶.۲.۱. مقامات عارفان

سالکان در سیر الی‌الله به مقاماتی نائل می‌شوند که تعداد و عناوین مقامات از منظر آن‌ها متفاوت است. مشرقی مقامات را در ابیاتی پی در پی بیان و به اختصار شرح می‌کند:

آزادی و فراغ ز ترک علایق است	پس ترک جمله بایسد اول قدم تو را
چون ترک جمله کردی یک‌چند خوی کن	با صبر و فقر و فاقه و در کنج انزوا
این بود نقد گنج قناعت که گفتمت	جمع آر نقد گنج اگر بایدت غنا
پرهیز از حرام وز شبهه کرانه کن	گر صادقی و مخلص مانند اتقیا
تسلیم شو به هرچه رضای خدا در اوست	دیگر مگو که این ز قدر بود و یا قضا
گر دیده‌ی بصیرت تو پاک‌بین شود	در هر چه بنگری نظری یابی از خدا
گر ره بری به نور یقین روشنت شود	کاندر دو کون نیست سوی الله را بقا
او را مسلّم است توکل درین مقام	کو را امید و بیم نماند ز ما سوا
این ده مقام هر که به توفیق طی کند	گردد مقیم در حرم خاص کبریا

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۱۶۱)

۶.۲.۲. فناء فی الله

فنا: محو شدن سالک در حضرت حق؛ خود را ندیدن و او را دیدن. این آخرین مرحله‌ی سیر و سلوک است (رک. نعیم، ۱۳۸۷: ۵۷۵)؛ عارف با فنا ی خویش حکم آینه‌ای را پیدا می‌کند که خدا و در نتیجه همه‌ی هستی را در خود می‌بیند و در واقع همه چیز را در خدا می‌بیند. (رک. کاکایی، ۱۳۹۳: ۲۶۱)

از نظر ابن عربی، فنا مربوط به مقام ولایت انسان کامل است. جایی که عارف پس از طیّ منازل مختلف... سرانجام به مرحله‌ی وحدت شاهد و مشهود می‌رسد که همان فنا و مقام ولیّ است. این مرحله، مرحله‌ی شهود عدم شهود، مقام بی‌مقامی و موقف بی‌موقفی است که عارف از هر صورتی و هر قیدی آزاد شده و در آن می‌آرمد. (همان: ۲۶۸)

مشرقی عارفی واصل است که باور دارد هستی سالک بزرگترین مانع سیروسلوک اوست:

حجاب راه تو، هستی تُست، جهدی کن که زود برداری از پیش چشم خویش حجاب
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۱۸۳)

این بیت از مشرقی یادآور بیان خواجه‌ی شیراز است آنجا که می‌فرماید:

حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم خوشا دمی که ازین چهره پرده برفکنم
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۰۰)

و این حجاب فقط با «فناء فی الله» برطرف می‌شود؛ حکیم مشرقی در این باره می‌سراید:

مشرقی دامان جان از رجس هستی پاک دار تا نباشی چون دو بینان از گروه مشرکی
رجس باطن را به آب دیدگان پیوسته شوی تا نیالایی ز رجس و شرک دامان ای سنی
(مشرقی، ۱۰۳۰: ۴۰۵)

۶.۲.۳. ضرورت وجود پیر و شیخ

مشرقی بر این باور است که سیروسلوک بی‌مدد انسان کامل (پیر و شیخ) ممکن نیست. پای در ره نهم بی‌مدد و یاری خضر نیست چون آگهی از رهنی غولانم کی شود هادی توفیق چراغ راهم تا چو طفلان همگی بی‌سپر دیوانم
(همان: ۳۳۵)

انسان کامل در سیروسلوک کسی است «که عین صراط‌الله است که طرفه‌العینی رکون به ظلم و انحراف از صراط ننموده است و این چنین کس ولی‌الله است.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۷۰۷)؛ حقیقت سلوک در عرفان شیعی اتصال به وجه‌الله است؛ در اصطلاح عرفانی از انسان کامل گاهی به «طائر قدس» و گاهی به «خضر» تعبیر می‌کنند:

قطع این مرحله بی‌همره‌ی خضر مکن ظلماتست بت‌رس از خطر گمراهی
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۷۳)

۶.۲.۴. نقش ذکر در سیره‌ی مشرقی

در دل مشرقی جز یاد حضرت دوست نمی‌گنجد، چون قلبش را حرم الله قرار داده است:

۸۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۱)

ز فکر ما سوی‌الله آنچنان فارغ شده جانم که جز یادش نگنجد هیچ چیزی در دل و در جان (مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۳۸)

مشرقی هرچه دارد از مدد ذکر مدام و درس سحرگاهی است و همان را نیز موجب نجات خویش می‌داند:

نجات خویش ز ورد دوام و درس سحر بخواه از در حق لاینام بالاسحار (همان: ۲۷۶)

شغل مشرقی، ذکر دوست و توجه به اوست و از این رو دائم‌الذکر است:

غیر ذکر و یاد تو کاریم نیست کار من این است تا هستم مدام
صبح و شام این ورد سازم حرز جان این بود ورد زبانم بر دوام (همان: ۳۲۹)

۶.۲.۵. زهد مشرقی

مشرقی معتقد است هرکس که خواهان بهشت و وصال محبوب است باید از دنیاطلبی بپرهیزد:

مخواه ملک سلیمان و گنج دقیانوس اگر هوای گل و روضه‌ی ارم داری (همان: ۴۰۲)

زاهدانه‌زیستن مشرقی از او آزاده‌ای ساخته که از دنیاطلبی به دور است. وی زهدش را چنین به تصویر می‌کشد:

ای مشرقی به راحت دنیا چه دل نهم چون خشت بالشم بود و خاک بستم (مشرقی، ۱۰۳۰: ۳۱۹)

۶.۲.۶. توصیه‌های سلوکی

مشرقی توصیه‌های سلوکی فراوانی در دیوانش بیان کرده که «شش توصیه‌ی زیر» از آن جمله است:

ای مشرقی ارت هست دیده کم گوی ز گفته و شنیده
از یاد خدا مباحث غافل بگذار خیال‌های باطل
اندیشه‌ی رفته را رها کن روی دل خود سوی خدا کن
بیگانه شو آنچنان ز عالم کت نشمارند جنس آدم
(همان: ۴۳)

مشرقی شیوه‌ی سلوک خود را که منجر به فرزانی در معرفت الهی شده است، مداومت بر چهار اصل «سکوت، شب‌زنده‌داری، ذکر و گرسنگی» در عزلت اعلام می‌کند:

در بر رُخ غیر دوست بستم	در گوشه‌ی انزوا نشستم
با صمت و سهر گرفتم الفت	با این دو مرا بس است الفت
ذکر بدوام و جوع با من	چون آتش طور بود و ایمن
زین چار مصاحب نکونام	فرزانه شدم به دین اسلام

(مشرقی، ۱۰۳۰: ۵۱)

مشرقی آن چهار اصل سلوکی را ارکان دین می‌داند که به سبب مداومت بر آن‌ها خود را همچون حضرت داوود (ع) حامل زبور می‌یابد:

این چار، چهار رکن دین‌اند	این چار ستاره‌ی زمین‌اند
از دولت این چهار اختر	شد ملک قناعت‌م مسخر
اجرام فلک ز نور این چار	بخشند به عرش و فرش انوار
خرسند بدین چهار نورم	داوودم و این بود زبورم
هر نغمه کز این زبور برخاست	گویبی ناری ز طور برخاست

(همان: ۵۱)

شیوه‌ی سلوکی مشرقی با شروط سلوکی ابن عربی هماهنگ است. «ابن عربی در کتاب *تحفة السّفره الی حفرة البررة* می‌گوید شروطی که سالک باید مراعات و توجه کند چهار است: صمت، عزلت، جوع، سهر؛ اگر این شروط را رعایت کند محبتی در قلبش پیدا می‌شود و به عشقی بدل می‌گردد که با شهوت متفاوت است و همین عشق خاص، بشر را به خدا نزدیک می‌کند.» (کبیر، ۱۳۹۳: ۴۱)

۷. نتیجه‌گیری

حکیم مشرقی شیرازی از عرفای شیعی قرن دهم و یازدهم ه.ق و از شاعران عهد صفوی است که در هیچ‌یک از تذکرها از احوالش ذکری به میان نیامده، ولی می‌توان به استناد آثار و اشعارش به افکار، آراء و برخی از ابعاد زندگی‌اش پی برد؛ نامش حسن و متولد شیراز است و لقبش را از نام حضرت امیرمؤمنان (ع) برگرفته کرده و خود را مدّاح شاه ولایت معرفی می‌کند. گرچه اشعاری در مدح شاهان صفوی دارد، هرگز خود را مدّاح ملوک نمی‌داند و از ظلم دستگاه حاکم بر مردم انتقاد کرده است.

از دیوان حکیم مشرقی هفت نسخه‌ی خطی موجود است؛ این دیوان، حدود ۲۲ هزار بیت و مشتمل بر ۹ کتاب به نام‌های: شمس‌المشرقین، شبستان انس، قصاید، غزلیات، مثنوی متفرقه، مراثی و ترجیعات، رباعیات، مقطعات و ساقی‌نامه است. سبک شعری او حدّ وسط سبک عراقی و هندی است و برخی از ویژگی‌های خاصّ زبانی اثر این شاعر کاربرد واژگان کهنه، استفاده از تشبیهات و استعارات تازه و بدیع و ردیف‌های مشکل و کاربرد فراوان اصطلاحات عرفانی و لغات عربی است؛ عشق و قلب از واژه‌های پربسامد دیوان اوست و از ویژگی بارز اشعارش، عشق و ارادت به پیامبر(ص) و خاندان اوست. مشرقی در اشعارش از بزرگانی چون حافظ، سعدی و خاقانی تأثیر پذیرفته و شبستان انس را به تقلید از بوستان و شمس‌المشرقین را در بحر تحفة‌العراقین سروده است. نکته‌ی جالب در دیوان مشرقی، نگاه مفاخره‌آمیزی است که به مقام شاعری خود دارد؛ او این باور را با عبارات گوناگون بیان می‌کند. او خود را برترین شاعر زمانه ذکر می‌کند و عنوان عیسی‌ی ثانی را به دلیل بیان مسیحایی بر خود می‌نهد.

دیدگاه مشرقی در عرفان نظری متأثر از آرای ابن عربی و پیروان اوست؛ وی در توحید دیدگاه «وحدت وجودی» دارد و حقیقت محمدی(ص) را اسم اعظم و امیرمؤمنان(ع) را شاه عارفان می‌داند و ابیات او مکرّر به احادیث اهل بیت(ع) و آموزه‌های عرفانی اشاره دارد. در عرفان عملی، مشرقی به تأسی از بزرگان عرفا بر این باور است که طیّ مراحل سیروسلوک بدون یاری پیر ممکن نیست؛ او بزرگترین مانع و حجاب سیروسلوک را «هستی سالک» و راه درمان آن را «فناء فی الله» می‌داند؛ در دیدگاه عرفانی وی، حرم الهی دل را باید با با تداوم در ذکر، از خطر زنگار غفلت و معاصی حفظ کرد؛ شیوه‌ی عرفان عملی مشرقی، زاهدانه‌زیستن و توصیه به مداومت بر «ذکر، سکوت، شب‌زنده‌داری و جوع» بوده است.

منابع

- قرآن مجید. (۱۳۷۹). ترجمه‌ی ناصر مکارم‌شیرازی، قم: مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب(ع).
- آشتیانی، سیدجلال. (۱۳۷۰). شرح مقدمه‌ی قیصری بر فصوص‌الحکم. تهران: امیرکبیر.
- آملی، سیدحیدر. (۱۴۲۲). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم. ج ۶ و ۷، قم: نور علی نور.
- _____ (۱۳۶۸). جامع الأسرار و منبع الأنوار. تهران: علمی و فرهنگی.

- _____ (۱۳۸۲). *انوار الحقیقه و اطوار الطریقہ*. قم: نور علی نور.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۷۸). *ترجمان الاشواق*. محقق: رینولد آلین نیکلسون، ترجمه‌ی گل‌بابا سعیدی، تهران: روزنه.
- _____ (۱۹۴۶). *فصوص الحکم*. ج ۲، قاهره: دار احیاءالکتب العربیه.
- برزگر جویباری، محمدمهدی. (۱۳۸۹). *تصحیح غزلیات مشرقی شیرازی*. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه تهران.
- جهانگیری، محسن. (۱۳۷۵). *محیی‌الدین ابن عربی، چهره‌ی برجسته‌ی عرفان اسلامی*. تهران: دانشگاه تهران.
- جهانشاهی افشار، علی. (۱۳۸۵). *تصحیح دو مثنوی از کلیات مشرقی شیرازی: شبستان انس و شمس‌المشرقین*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). *دیوان حافظ*. تصحیح و مقدمه: محمد بهشتی، تهران: مطبوعاتی حسینی.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۶۵). *هزار و یک نکته*. ج ۲، تهران: نشر فرهنگی رجاء.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین. (۱۴۲۷ق). *الله‌شناسی*. مشهد: علامه طباطبایی.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۳۴). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه‌ی دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- دیوان امام علی (ع)*. (۱۳۶۸). مقدمه و اصلاحات مصطفی زمانی، قم: پیام اسلام.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۶). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۲). *عشق صوفیانه*. تهران: مرکز.
- سجّادی، سیدجعفر. (۱۳۷۰). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحنفص. (۱۳۷۵). *عوارف‌المعارف*. ترجمه‌ی ابومنصور اصفهانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- شبستری، نجم‌الدین محمودبن عبدالکریم. (۱۳۶۸). *گلشن راز*. تصحیح: صمد موحد، تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
- شوشتری، انسیه. (۱۳۹۰). *مقدمه و تصحیح مثنوی‌ها و رباعیات حکیم مشرقی شیرازی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۶). *لسان‌الغیب (وصلت‌نامه)*. تهران: سنایی.

- عین‌القضات همدانی. (۱۳۴۱). *تمهیدات*. تهران: دانشگاه تهران.
- قانونی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). «معرفی زبان و اشعار حکیم ابوالعلاء مشرقی شیرازی، شاعر قرن دهم و نسخه‌های خطی دیوان وی». *سخنرانی در همایش بین‌المللی میراث زبانی*. کاکایی، قاسم. (۱۳۹۳). *وحدت وجود به روایت ابن‌عربی و مایستر اکهارت*. تهران: هرمس.
- کبیر، یحیی. (۱۳۹۳). *مبانی عرفان*. تهران: مطبوعات دینی.
- مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)*. ج ۶۷، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی‌کوپایی، مرضیه. (۱۳۹۱). *تصحیح دیوان قصاید حکیم مشرقی شیرازی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.
- مشرقی شیرازی، حسن. (۱۰۳۰ ه.ق). *نسخه‌ی خطی کلیات دیوان*. تهران: کتابخانه‌ی ملک وابسته به آستان قدس رضوی، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۴۶۸۸.
- مصباح‌الشریعه. (۱۳۷۷). *ترجمه و شرح عبدالرزاق گیلانی، قم: پیام حق*.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار شهید مطهری*. ۲۸ جلد، تهران: صدرا.
- مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. ج ۲۰، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- میبدی، احمدبن محمد. (۱۳۵۲). *خلاصه‌ی تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار*. ج ۲، تهران: اقبال.
- نعیم، محمد. (۱۳۸۷). *شرح منوی*. محقق: علی اوجبی. تهران: کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نهج‌البلاغه. (۱۳۸۹). *ترجمه‌ی محمد دشتی، تهران: طلوعه‌ی سبز*.
- نیری، محمدیوسف. (۱۳۹۲). *نرگس عاشقان*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- هندی، علاء‌الدین علی‌بن حسام‌الدین. (۱۹۴۵). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. ج ۱، هند: حیدرآباد.